«شرق» روایت می‌کند: سفر عباس عراقچی به اسلام‌آباد، آخرین تحولات و مسیر پرپیچ‌وخم گفت‌وگوها به کجا ختم می‌شود؟

اسلام‌آباد؛ ایستگاه ابهام در مسیر مذاکره

عبدالرحمن فتح‌الهی: عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در جریان سفر رسمی خود به اسلام‌آباد، در نخستین برنامه کاری با فیلدمارشال سیدعاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار که با حضور ژنرال عاصم ملک، مشاور امنیت ملی و رئیس سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، سیدمحسن نقوی، وزیر کشور پاکستان و نیز مقامات ایرانی از جمله کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر امور خارجه، امیری‌مقدم، سفیر ایران در اسلام‌آباد و اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه برگزار شد، طرفین درباره روابط دوجانبه، همکاری‌های امنیتی و نیز تحولات منطقه‌ای تبادل نظر کردند. هم‌زمان، سناتور محمد اسحاق دار، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه پاکستان نیز در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس اعلام کرد: «مشتاقانه در انتظار دیدارها و تعاملات سازنده با هدف تقویت صلح و ثبات در منطقه هستم». اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز با انتشار پیامی در ایکس اعلام کرد: «دکتر عراقچی در این سفر با مقام‌های عالی‌رتبه پاکستانی درباره تلاش‌های میانجیگرانه اسلام‌آباد برای پایان‌دادن به جنگ تجاوزکارانه تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی و برقراری صلح در منطقه رایزنی خواهد کرد».

عراقچی هم پیش از سفر به پاکستان در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس هدف سفر خود را «هماهنگی نزدیک با شرکای منطقه‌ای در موضوعات دوجانبه و رایزنی درباره تحولات منطقه‌ای» عنوان کرده و گفته بود: «همسایگان در اولویت سیاست خارجی ایران قرار دارند». در ادامه این سفر، وزیر امور خارجه ایران با شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان نیز دیدار کرد. در این دیدار که با حضور اسحاق دار، معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه پاکستان و فرمانده ارتش این کشور برگزار شد، طرفین درباره روابط دوجانبه، گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف و همچنین تحولات منطقه‌ای گفت‌وگو کردند.

نخست‌وزیر پاکستان هم ضمن ابراز خرسندی از سفر عراقچی، بر تداوم روند ارتقای روابط دو کشور تأکید کرد و گفت این روند در راستای منافع مشترک دو کشور همسایه و مسلمان ادامه خواهد یافت. او همچنین گزارشی از تلاش‌های منطقه‌ای اسلام‌آباد برای میانجیگری در تحولات اخیر ارائه داد. عباس عراقچی نیز در این دیدار با اشاره به اهمیت جایگاه پاکستان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اراده تهران برای توسعه همه‌جانبه روابط دوجانبه تأکید کرد. او همچنین از تلاش‌های دولت پاکستان برای کمک به توقف جنگ و برقراری آتش‌بس در منطقه قدردانی و مواضع ایران در قبال تحولات اخیر را تشریح کرد. در بخش دیگری از این رایزنی‌ها، دو طرف بر اهمیت هماهنگی منطقه‌ای و نقش کشورهای همسایه در کاهش تنش‌ها تأکید کردند. طرف پاکستانی نیز بر ادامه تلاش‌های دیپلماتیک برای حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای تأکید کرد.

سفر وزیر امور خارجه ایران به اسلام‌آباد بخشی از یک سفر منطقه‌ای اعلام‌شده است که شامل مسقط و مسکو نیز می‌شود. عراقچی پیش‌تر اعلام کرده بود هدف این سفرها «تقویت هماهنگی با شرکای منطقه‌ای و رایزنی درباره تحولات جاری» است. بر اساس اعلام منابع رسمی، این سفر در شرایطی انجام شده که گفت‌وگوهای منطقه‌ای درباره آتش‌بس و کاهش تنش‌ها در حال پیگیری است و پاکستان نقش میانجیگرانه در برخی تحولات ایفا می‌کند.

سفر کوشنر و ویتکاف به پاکستان!

هم‌زمان با سفر عراقچی به اسلام‌آباد، کاخ سفید نیز اعلام کرد استیو ویتکاف و جرد کوشنر، فرستادگان ویژه دونالد ترامپ، صبح شنبه برای انجام مذاکرات مرتبط با ایران به پاکستان سفر خواهند کرد. این خبر را کارولین لیویت، سخنگوی کاخ سفید، در گفت‌وگو با شبکه فاکس‌نیوز مطرح کرد و افزود جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور همچنان در روند کلی مرتبط با پرونده ایران نقش فعال دارد. لیویت در این گفت‌وگو تأکید کرد دولت آمریکا امیدوار است این مذاکرات «سازنده» باشد و بتواند به پیشرفت در مسیر توافق منجر شود. به گفته او، رئیس‌جمهور ترامپ همچنان دیپلماسی را گزینه اول خود می‌داند و در روزهای اخیر نیز نشانه‌هایی از پیشرفت در مواضع طرف ایرانی مشاهده شده است.

این در حالی است که دونالد ترامپ نیز مدعی شده ایران در حال آماده‌سازی برای ارائه یک پیشنهاد در چارچوب مذاکرات است؛ هرچند جزئیاتی از این ادعا ارائه نشده است. منابع رسمی ایرانی تاکنون واکنشی به این اظهارات نشان نداده‌اند. العربیه به نقل از منبع ایرانی گفته بود عراقچی درخواست‌های ایران را به پاکستان تحویل داده است. در مقابل اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «هیچ دیداری بین ایران و آمریکا برنامه‌ریزی نشده است و صرفا نظرات و ملاحظات جمهوری اسلامی ایران به طرف پاکستانی منعکس می‌شود».

در پی سفر عباس عراقچی به اسلام‌آباد و هم‌زمانی این سفر با گزارش‌هایی درباره تحرکات دیپلماتیک مرتبط با مذاکرات، فضای رسانه‌ای در پایتخت پاکستان با نوعی «احتیاط اطلاعاتی» همراه شده است. به نوشته ایرنا، پیگیری خبرنگاران برای گفت‌وگو با سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان و همچنین وزیر اطلاع‌رسانی این کشور درباره ابعاد سفر هیئت ایرانی، به دلیل رویکرد محافظه‌کارانه مقام‌های رسمی، به نتیجه مشخصی نرسید. عطاءالله تارر، وزیر اطلاع‌رسانی پاکستان در پاسخ به درخواست رسانه‌ها برای توضیح درباره موضع اسلام‌آباد نسبت به این سفر، اعلام کرد: «ما به عنوان میزبان، قرار نیست اظهار نظر کنیم». این موضع‌گیری، به عنوان نشانه‌ای از سیاست سکوت رسانه‌ای دولت پاکستان در قبال تحولات جاری تفسیر شده است.

هم‌زمان، مشاهدات میدانی از سطح شهر اسلام‌آباد، به‌ویژه مسیرهای منتهی به منطقه قرمز و محل اقامت هیئت ایرانی در هتل ماریوت، از افزایش محسوس تدابیر امنیتی و محدودیت شدید تردد حکایت دارد. گزارش‌ها نشان می‌دهد تردد عمومی در این مناطق به‌طور کامل محدود شده است. در همین حال، خبرنگار شبکه الجزیره در اسلام‌آباد گزارش داده است وزیر اطلاع‌رسانی پاکستان در گفت‌وگویی غیررسمی و محرمانه تأکید کرده «خاموشی اطلاعاتی عمدی» در جریان سفر هم‌زمان مقام‌های ایرانی و آمریکایی به پاکستان اعمال شده است. به گفته او، اسلام‌آباد به عنوان میانجی، پیشنهادهای طرفین را دریافت کرده اما نگران است افشای زودهنگام اطلاعات، روند گفت‌وگوها را مختل کند. با وجود این گزارش‌ها، تاکنون هیچ بیانیه رسمی از سوی دفتر نخست‌وزیری یا وزارت امور خارجه پاکستان درباره جزئیات برنامه‌های هیئت ایرانی یا روند احتمالی مذاکرات منتشر نشده است.

یک مسیر پرحرف‌وحدیث

با گذشت ۱۹ روز از اعلام آتش‌بس، همچنان نه‌تنها چشم‌انداز روشنی از سرنوشت مذاکرات وجود ندارد، بلکه حجم تناقض‌ها و ابهامات به سطحی رسیده که عملا امکان ترسیم مسیر پیش‌رو را دشوار کرده است. در این میان، اگر تجربه دور نخست مذاکرات اسلام‌آباد با حضور محمدباقر قالیباف را به عنوان یک الگوی نسبی در نظر بگیریم، باید اذعان داشت روندهای پس از آن، بیش از آنکه نشان‌دهنده پیشرفت باشند، با آشفتگی در روایت، چندگانگی در تصمیم‌گیری و نبود انسجام راهبردی همراه بوده‌اند.

حتی در همان مذاکرات اسلام‌آباد نیز اما و اگر و حرف و حدیث بسیار بود. یکی از مصادیق روشن این وضعیت، ماجرای طرح‌های پیشنهادی است؛ از ارائه طرح ۱۰ماده‌ای ایران با دو نسخه فارسی و انگلیسی که گفته می‌شد میان آنها تضادهایی وجود داشت و هرگز مشخص نشد کدام نسخه مبنای مذاکرات قرار گرفته، تا مواجهه مبهم با طرح ۱۵ماده‌ای طرف مقابل که آن نیز بدون تعیین‌تکلیف روشن، به مجموعه‌ای از ابهامات افزود. این سطح از بی‌تعینی در اسناد پایه مذاکرات، خود به‌تنهایی نشان‌دهنده ضعف در صورت‌بندی یک چارچوب منسجم برای گفت‌وگوهاست. در چنین شرایطی، سفر شامگاه جمعه عباس عراقچی به اسلام‌آباد و آغاز یک تور دیپلماتیک میان پاکستان، عمان و روسیه، اگرچه در ظاهر نشانه‌ای از تحرک دیپلماتیک است، اما در واقع بیش از آنکه بیانگر ارتقای سطح گفت‌وگوها باشد، نشانه‌ای از تنزل مذاکرات و مذاکره‌کنندگان تلقی می‌شود. تجربه دو دور مذاکرات در سطح وزیر امور خارجه پیش از جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه به‌روشنی نشان داد این سطح از گفت‌وگو در قالب وزیر خارجه، نه‌تنها به نتیجه ملموسی منجر نشد، بلکه نتوانست از ورود به فاز نظامی جلوگیری کند. از این رو، تکرار همان الگو نمی‌تواند حامل نشانه‌ای از بهبود شرایط باشد. نکته مهم‌تر، ترکیب تیم‌های مذاکره‌کننده است که به‌نظر می‌رسد از منظر کارآمدی، پیش‌تر آزموده و کم‌اثر بوده‌اند. به هر حال برای همه مسجل است که ترکیب «عراقچی، ویتکاف و کوشنر» یک ترکیب ناکام است. در حالی که نگاه‌ها به سطوح بالاتر تصمیم‌گیری معطوف به قالیباف/ونس شده بود، اکنون بازگشت به ترکیب‌های پیشین ناکام، این نگرانی را تقویت می‌کند که اراده‌ای جدی برای تغییر مسیر وجود ندارد. در کنار این موضوع، این گزاره نیز قابل طرح است که وزارت امور خارجه و شخص وزیر در این شرایط، لزوما سکان‌دار اصلی مذاکرات نیست و مسیر تصمیم‌گیری از کانال‌های دیگری هدایت می‌شود. لذا سفر وزیر خارجه به پاکستان، چه با مذاکره مقامات آمریکایی همراه شود یا طبق گفته‌های اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه، دیداری میان مقامات تهران و واشنگتن صورت نگیرد، تفاوت چندانی در اصل موضوع و خروجی کار نخواهد داشت. چون ترکیب تجربه‌شده، نتیجه متفاوت در بر ندارد، حتی اگر فضا به طور کلی تغییر کرده باشد.

بر این اساس، بدون تعارف باید گفت روندی که اکنون در حال پیگیری است، به هر چیز شباهت داشته باشد، الزاما به یک مذاکره هدفمند برای پایان‌دادن به جنگ شباهت ندارد. مجموعه‌ای از تأخیرها، تناقض‌ها، تغییر سطوح و ابهام در راهبرد، فضایی را شکل داده که در آن احتمال شکست مذاکرات بیش از دستیابی به یک توافق پایدار به نظر می‌رسد. در چنین وضعیتی، استمرار این مسیر نه‌تنها گرهی از بحران نخواهد گشود، بلکه می‌تواند بر پیچیدگی‌های آن بیفزاید. در مجموع، آنچه امروز بیش از هر چیز ضرورت دارد، شفافیت در اهداف، انسجام در پیام و پرهیز از چندصدایی در حوزه سیاست خارجی است. در غیر این صورت، استمرار وضعیت فعلی نه‌تنها به تقویت روند مذاکرات کمکی نخواهد کرد، بلکه می‌تواند هزینه‌های بیشتری را در شرایطی که کشور با چالش‌های چندلایه مواجه است، تحمیل کند.

روی دیگر سکه

البته سکه ابهام در مذاکرات، روی دیگر هم دارد. در شرایطی که جی‌دی ونس به دلایل گوناگون از حضور مجدد در مذاکرات اسلام‌آباد امتناع می‌کند و هم‌زمان با ان شاهد گسیل حجم بی‌سابقه‌ای از ناوهای جنگی، سوخت‌رسان‌ها و نیروها به منطقه هستیم و در عین حال تداوم محاصره دریایی ایران، تشدید آنچه از آن به عنوان «خشم اقتصادی» یاد می‌شود و استمرار فشارهای عملیاتی، عملا نتیجه‌ای جز این وضع مبهم و آشفته در مذاکرات ندارد. چون تناقض کلامی و عملی واشنگتن تصویری مبهم و در عین حال معنادار از رویکرد واشنگتن ترسیم می‌کند. افزون بر این، گزارش‌هایی درباره هدف قرارگرفتن کشتی‌ها و نفتکش‌های ایرانی، این گزاره را تقویت می‌کند که میدان فشار همچنان فعال و حتی رو به گسترش است. در چنین بستری، انتظار شکل‌گیری یک فرایند روشن برای مذاکره متوازن و مبتنی بر اعتماد، چندان واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد؛ چراکه دیپلماسی در ذات خود نیازمند حداقلی از توازن میان فشار و امتیاز است، حال آنکه در وضعیت کنونی، کفه فشار به‌وضوح سنگین‌تر است و این عدم توازن، عملا فضای گفت‌وگو را از معنا تهی می‌کند.

از همه مهم‌تر باید این را هم متذکر شد زمانی که نسبت به تنزل مذاکره‌کنندگان و بازگشت چهره‌هایی چون کوشنر و ویتکاف سخن می‌گوییم، باید در نظر داشت که در ساختار کنونی سیاست خارجی ایالات متحده، آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، سیالیت و ابهام در جایگاه برخی چهره‌های اثرگذار است. افرادی چون ویتکاف و کوشنر که نه در چارچوب‌های رسمی تعریف شده‌اند و نه موقعیت نهادی روشنی دارند، عملا هر پروسه‌ای را به‌راحتی می‌توانند به شکست برسانند.

ویتکاف به عنوان دوست قدیمی ترامپ و یک ملاک، در غیاب پیشینه‌ای کلاسیک در دیپلماسی، هم‌زمان در پرونده‌های ایران و جنگ اوکراین نقش‌آفرینی کرده و کوشنر نیز بیش از آنکه در قامت یک دیپلمات ظاهر شود، به‌مثابه بازیگری با رویکردهای معاملاتی و حتی دلال اسلحه شناخته می‌شود. در چنین فضایی، طبیعی است که عباس عراقچی از همتایی هم‌وزن و هم‌تراز برخوردار نباشد و ناگزیر با افرادی وارد گفت‌وگو شود که فاقد درک منسجم از الزامات و ظرایف دیپلماسی حرفه‌ای‌اند.

نمونه‌ای گویاتر از این وضعیت، انتصاب کوتاه‌مدت مارک ساوایا توسط ترامپ به عنوان نماینده ویژه در عراق است؛ تاجر ماری‌جوانا و اینفلوئنسری که بدون هرگونه سابقه دولتی یا دیپلماتیک، صرفا بر پایه مناسبات شخصی وارد این عرصه و به‌سرعت نیز کنار گذاشته شد. چنین انتصاب‌هایی بیش از آنکه نشانه‌ای از ابتکار در سیاست خارجی باشد، حاکی از غلبه روابط فردی و خانوادگی بر سازوکارهای حرفه‌ای است؛ روندی که نه‌تنها بر پیچیدگی مذاکرات می‌افزاید، بلکه امکان دستیابی به تفاهمی پایدار و مبتنی بر قواعد شناخته‌شده دیپلماتیک را نیز با تردید مواجه می‌کند.

در همین باره جولین بارنز-دیسی، جانا کوبزاوا و جیم اوبراین، سه پژوهشگر در شورای روابط خارجی اروپا (European Council on Foreign Relations)، طی تحلیلی مشترک هشدار داده بودند واگذاری دیپلماسی به حلقه‌ای از فرستادگان شخصی، دوستان، سرمایه‌گذاران و بازیگران غیررسمی نزدیک به ترامپ، به شکل‌گیری یک «مدار نفوذ و منافع خودتقویت‌شونده» انجامیده است؛ مداری که خارج از چارچوب‌های نهادی و نظارتی عمل می‌کند و می‌تواند بر روندهای صلح و امنیت جهانی اثرات بلندمدت بگذارد.

از دیدگاه این نویسندگان، این الگو برای اروپا یک چالش ساختاری ایجاد می‌کند، زیرا درحالی‌که بازیگران آمریکایی در شبکه‌های شخصی و فاقد پاسخ‌گویی فعالیت می‌کنند، طرف‌های اروپایی مقید به قواعد رسمی، محدودیت‌های حقوقی و نظارت عمومی هستند. آنان تأکید می‌کنند این سبک دیپلماسی که در پرونده‌هایی چون اوکراین، غزه و حتی ایران نمود یافته، اغلب با ضعف تخصصی، فقدان درک فنی و غلبه ملاحظات تجاری همراه است. در جمع‌بندی، تحلیل مذکور سه ویژگی اصلی این رویکرد را برمی‌شمارد: نخست، فشار بر طرف ضعیف‌تر در مذاکرات؛ دوم، به تعویق انداختن مسائل کلیدی برای تسریع توافقات نمایشی؛ و سوم، پیونددادن فرایندهای صلح با منافع اقتصادی شبکه‌های شخصی. نویسندگان هشدار می‌دهند اگر اروپا نتواند قواعد تعامل با این شبکه‌ها را شکل دهد، با توافق‌هایی شکننده و ناقص مواجه خواهد شد که نه‌تنها منافع آن، بلکه ثبات کشورهای درگیر را نیز به خطر می‌اندازد.

اگر مشخصا بر ایران متمرکز شویم، کِلسِی داونپورت، مدیر بخش سیاست عدم اشاعه در انجمن کنترل تسلیحات مستقر در واشنگتن، بعد از وقوع جنگ تحمیلی دوم علیه ایران در گزارشی تحلیلی تأکید می‌کند ناتوانی فنی و ادراکی فرستاده‌های ویژه دولت دونالد ترامپ در قبال پرونده ایران، یکی از عوامل تشدید بحران و در نهایت سوق‌یافتن اوضاع به سمت درگیری نظامی بوده است. در این گزارش، او استیو ویتکاف و جرد کوشنر را چهره‌هایی فاقد صلاحیت تخصصی برای پیشبرد یک مذاکره پیچیده هسته‌ای معرفی می‌کند.

به‌گفته داونپورت، شواهد نشان می‌دهد دونالد ترامپ پیش از پایان دور سوم مذاکرات ژنو، عملا تصمیم خود را برای ورود به تقابل نظامی گرفته بود و مذاکرات فقط در ظاهر ادامه داشت. در این چارچوب، ارزیابی‌های نادرست تیم مذاکره‌کننده از جمله برداشت‌های غلط از برنامه هسته‌ای ایران، در شکل‌گیری این تصمیم نقش داشته است. در گزارش همچنین آمده است استیو ویتکاف، بدون برخورداری از تجربه دیپلماتیک و دانش فنی لازم، برداشت‌های نادرستی از ساختار برنامه هسته‌ای ایران ارائه کرده و همین امر موجب انتقال تصویر غلط به کاخ سفید شده است. جرد کوشنر نیز در کنار او به عنوان چهره‌ای سیاسی-تجاری، در فرایند تصمیم‌سازی نقش داشته اما فاقد جایگاه حرفه‌ای در چارچوب دیپلماسی سنتی بوده است.

در گزارش لورا روزن، خبرنگار و تحلیلگر آمریکایی، با عنوان «آیا دیپلماسی با ایران واقعا محکوم به شکست بود؟» نسبت به روایت رسمی دولت ترامپ درباره جنگ و مذاکرات هسته‌ای با ایران، تردیدهای جدی مطرح می‌شود. به باور او، در حالی که کاخ سفید تلاش دارد شکست مذاکرات را به «عدم حسن‌نیت ایران» نسبت دهد، مجموعه اظهارات مذاکره‌کنندگان آمریکایی نشان می‌دهد تصویر ارائه‌شده از روند گفت‌وگوها کامل و دقیق نیست. به‌گفته روزن، سوءبرداشت‌های فنی، فقدان مشاوران متخصص و اعمال فشار زمانی مصنوعی، نقش مهمی در فروپاشی مسیر دیپلماسی داشته است.

در بخشی از گزارش، به نقش «استیو ویتکاف» و «جرد کوشنر» اشاره می‌شود که بدون همراهی کارشناسان هسته‌ای وارد مذاکرات شده و درک نادرستی از برخی مفاهیم کلیدی برنامه هسته‌ای ایران داشته‌اند. نمونه‌هایی مانند برداشت اشتباه از راکتور تحقیقاتی تهران یا میزان ذخایر اورانیوم، از جمله مواردی است که نشان‌دهنده ضعف تحلیلی تیم آمریکایی است. این روزنامه‌نگار همچنین تأکید می‌کند ایران در ژنو پیشنهادهایی شامل توقف موقت غنی‌سازی و محدودسازی ذخایر ارائه کرده بود، اما این پیشنهادها در فضای بی‌اعتمادی و برداشت‌های امنیتی شدید، به‌درستی بررسی نشد. از سوی دیگر، اختلاف میان اهداف حداکثری واشنگتن و مواضع ایران، شکاف مذاکراتی را عمیق‌تر کرده است. در بخش دیگری از گزارش، «علی واعظ» نیز تأکید می‌کند طرف آمریکایی به‌دنبال پاسخ‌های ساده «بله یا خیر» بوده، درحالی‌که دیپلماسی ماهیتی پیچیده و مرحله‌ای دارد. جمع‌بندی روزن این است که جنگ، نه نتیجه اجتناب‌ناپذیر شکست دیپلماسی، بلکه محصول ترکیبی از شتاب‌زدگی سیاسی، سوءبرداشت فنی و جایگزین‌شدن محاسبات سیاسی بر فرایند کارشناسی بوده است؛ وضعیتی که امکان توافق را پیش از آنکه واقعا آزموده شود، از میان برده است.

نفی اصل مذاکره یا نقد شیوه مذاکرات؟

هم‌زمان با حضور هیئت جمهوری اسلامی ایران به ریاست عباس عراقچی در اسلام‌آباد، فضای سیاسی و رسانه‌ای پاکستان حاکی از رویکرد محتاطانه دولت در ادامه مسیر دیپلماسی و جلوگیری از هرگونه درز اطلاعات از جلسات یا مراقبت نسبت به اطلاع‌رسانی نادرست و زدودن فضای گمانه‌زنی درباره اهداف رایزنی‌های سطح بالای تهران و اسلام‌آباد است. العربیه هم به نقل از منبع ایرانی عنوان کرد عراقچی درخواست‌های ایران را به پاکستان تحویل داده است. الجزیره هم نوشته یک «خاموشی عمدی بر اطلاعات مذاکرات اسلام‌آباد حاکم است». با درنظرگرفتن این اخبار و با وجود همه نقدهایی که به روند مذاکرات و به‌ویژه سطح آمادگی و خطاهای تحلیلی طرف آمریکایی وارد شده، نمی‌توان از یک واقعیت مهم چشم پوشید که وضعیت کنونی اساسا در لایه‌ای پیچیده و چندوجهی گرفتار شده است و این اوضاع و احوال نه‌چندان تعریفی در مذاکرات صرفا با نسبت‌دادن مسئولیت به یک طرف و انداختن توپ در زمین واشنگتن قابل توضیح نیست. آنچه امروز با آن مواجهیم، نه یک مسیر روشن دیپلماتیک، بلکه مجموعه‌ای از ابهامات متقاطع در هر دو سوی میز مذاکره است.

در حالی که بخش قابل توجهی از نقدها متوجه فقدان انسجام کارشناسی در تیم آمریکایی و مشخصا ترامپ، ویتکاف و کوشنر است، در داخل ایران نیز تصویر یکدست و شفافی از سیاست مذاکراتی وجود ندارد. در کنار کارنامه عراقچی از زمان سکان‌داری وزارت خارجه، تشتت و تضاد دیدگاه‌ها و رقابت‌های درونی، گاه به‌گونه‌ای بازتاب پیدا می‌کند که خود به عاملی برای تشدید ابهام در سطح عمومی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، مخالفان و موافقان مذاکره هریک تلاش دارند چارچوب تحلیلی خود را غالب کنند، اما نتیجه نهایی به‌جای هم‌گرایی، نوعی پراکندگی ادراکی است.

از سوی دیگر، استمرار برخی محدودیت‌های ارتباطی و از جمله قطعی ۵۷روزه اینترنت، فضای اطلاع‌رسانی را با اختلال مواجه کرده و دسترسی شهروندان به داده‌های دقیق و قابل اتکا را کاهش داده است. این وضعیت، جامعه را در یک منطقه خاکستری قرار می‌دهد؛ جایی میان روایت‌های رسمی، غیررسمی و گاه متناقض و درست در همین شرایط است که جامعه به اخبار درست و متقن بیش از هر زمان دیگری نیاز دارد. صداوسیما که مدت‌هاست مرجعیتی نداشته و ندارد و در این بین چشم جامعه به دیگر رسانه‌هاست که بتواند خوراک درست را به آنها برساند. در چنین شرایطی بیش از هر زمان دیگر، مردم نیازمند شفافیت هستند. نباید فراموش کرد که جامعه نه‌تنها مخاطب سیاست خارجی، بلکه یکی از ارکان اصلی امنیت ملی است. تجربه نشان داده مردم درک عمیق‌تری از منافع بلندمدت کشور دارند؛ اما این درک زمانی به سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شود که امکان دسترسی به اطلاعات دقیق و قابل اعتماد برای آنان فراهم باشد.

در مجموع آنچه از روند موجود قابل برداشت است، نه نفی اصل مذاکره، بلکه نقد جدی بر کیفیت، روش و انسجام آن است. مسئله اصلی در اینجا به «فرایند» بازمی‌گردد، نه صرفا «محتوا». زمانی که یک مسیر دیپلماتیک با مجموعه‌ای از روایت‌های متناقض، تکذیب‌های پی‌درپی و ابهام‌های حل‌نشده همراه می‌شود، طبیعی است که خروجی آن نیز از پیش با تردید مواجه شود. در چنین وضعیتی، افکار عمومی بیش از آنکه با یک روند قابل پیش‌بینی روبه‌رو باشد، با مجموعه‌ای از سیگنال‌های متغیر و گاه متعارض مواجه است. این وضعیت نه‌تنها امکان ارزیابی واقع‌بینانه را دشوار می‌کند، بلکه ظرفیت شکل‌گیری اعتماد عمومی نسبت به نتایج احتمالی را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین مسئله اصلی این نیست که مذاکره نباید انجام شود، بلکه این است که بدون شفافیت، انسجام و حداقل ثبات در روایت و اجرا، نمی‌توان انتظار داشت که مذاکره به نتیجه‌ای پایدار و قابل اتکا منجر شود. در یک کلام «با این شیوه مذاکراتی، مردم نباید منتظر نتیجه خاصی باشند».

خبر

درخواست پزشکیان از ۳۰ میلیون «جان‌فدای ایران» در مصرف برق و انرژی صرفه‌جویی کنید

رئیس‌جمهوری از ۳۰ میلیون مشارکت‌کننده در پویش «جان‌فدای ایران» خواست با کاهش مصرف برق و انرژی، زمینه تحقق اهداف دشمنان در ایجاد نارضایتی را از میان بردارند. مسعود پزشکیان در ادامه بازدیدهای میدانی در وزارت کشور حاضر شد و پس از دریافت گزارش‌های استانی در نشست برخط با استانداران در جریان عملکرد آنان در جنگ ۴۰روزه، رضایتمندی مردم در جنگ را باعث افتخار دولت و حضور مردم را برای ایجاد امنیت بااهمیت دانست. رئیس‌جمهوری همچنین در حاشیه این نشست در گفت‌وگویی خبری اظهار کرد: توانستیم با اقداماتی که در دولت شکل گرفت، اختیارات‌مان را واگذار کنیم و استانداران اکنون از نظر مدیریتی اختیاری که من رئیس‌جمهوری دارم در کاغذ به آنان ابلاغ شده است؛ البته اینکه چقدر بتوانند از اختیاری که به آنان داده‌ایم استفاده کنند به توانشان، خلاقیتشان و اراده و هماهنگی که بین خودشان و سازمان‌های زیرمجموعه‌شان می‌توانند ایجاد کنند برمی‌گردد. تاکنون از این اختیارات استفاده بسیاری کرده‌اند که از همه استانداران قدردانی می‌کنیم. پزشکیان همچنین با اعلام درخواست خود از ۳۰ میلیون جان‌فدای ایران، تصریح کرد: از مردم عزیزمان که آماده‌اند و در صحنه‌اند، درخواست می‌کنیم مصرف برق و انرژی را کاهش دهند. اگر در خانه ۱۰ چراغ روشن است، دو چراغ روشن بماند، چه اشکالی دارد؟ او یادآور شد: دشمنان زیرساخت‌های ایران را هدف گرفتند و ما را در محاصره قرار می‌دهند تا مردم ناراضی شوند و رضایت امروز تبدیل به نارضایتی شود. اگر اجازه ندهیم زمینه‌هایی که دشمنان فکر می‌کنند باعث نارضایتی است ایجاد شود، جلوی دشمن را در تحقق اهدافش گرفته‌ایم.

زیدآبادی: کیهان هم مخالف شعار رادیکال علیه مذاکره شده است!

زیدآبادی نوشت: اینکه کیهان نیز مخالف «شعار رادیکال علیه مذاکره تحت عنوان انقلابی‌گری» شده است هم خبر بسیار عجیبی است و هم خبر بسیار مهمی است! احمد زیدآبادی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب در کانال تلگرامی خود نوشت: عجیب و مهم! رسانه‌ها به نقل از روزنامه کیهان نوشته‌اند: در تجمعات شبانه عده‌ای در لباس انقلابی‌گری با شعارهای رادیکال، درباره مذاکره درگیری درست می‌کنند. مردم وظیفه دارند در هر تجمعی چنانچه چنین حرکاتی دیدند با سردادن شعارهای وحدت‌بخش مانع اجرای نقشه‌های شوم این عده بشوند». اینکه کیهان نیز مخالف «شعار رادیکال علیه مذاکره تحت عنوان انقلابی‌گری» شده است، هم خبر بسیار عجیبی است و هم خبر بسیار مهمی است!

سفیر ایران در آلمان: اروپا شاهد تنها بخشی از پیامدهای اقتصادی تجاوز نظامی به ایران است

سفیر ایران در آلمان نوشت: اروپا شاهد تنها بخشی از پیامدهای اقتصادی تجاوز نظامی رژیم اسرائیل و آمریکا است که متأسفانه هنوز از سوی طرف‌های اروپایی محکوم نشده است. «مجید نیلی»، سفیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان، در پیامی در ایکس نوشت: برخی رسانه‌ها به نقل از نهاد مطبوعاتی دولت آلمان نوشته‌اند که «اگر ایران تنگه هرمز را به‌طور دائمی و بدون دریافت هزینه برای عبور کشتی‌ها باز نگه دارد، آلمان آماده گفت‌وگو درباره کاهش تحریم‌هاست». او در ادامه نوشت: من با رفع فوری تحریم‌های ظالمانه موافقم. با این حال، ارتباط این موضوع با تنگه هرمز برایم روشن نیست. به نظر می‌رسد راه‌حل ساده‌تر از اینها باشد: کنارگذاشتن رویکردهای جنگ‌طلبانه متجاوزین و پرهیز از تنش‌آفرینی. سفیر ایران با بیان اینکه «اروپا تنها شاهد بخشی از پیامدهای اقتصادی تجاوز نظامی رژیم اسرائیل و آمریکا است که متأسفانه هنوز از سوی طرف‌های اروپایی محکوم نشده»، افزود: اگرچه فشار اقتصادی بر مردم در قاموس نوع‌دوستی ایرانیان نیست؛ اما نباید فراموش کرد که همین ایرانیان بیش از ۴۷ سال است با تحریم‌های نامشروع و ناموجه مواجه بوده‌اند و با وجود همه فشارها همچنان ایستاده‌اند.

آمریکا چین را به بهانه مقابله با معاملات نفت ایران تحریم کرد

دولت ایالات متحده در تداوم سیاست خصمانه خود علیه جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌های تازه‌ای را علیه یک پالایشگاه بزرگ نفت در چین و حدود ۴۰ شرکت کشتیرانی و نفتکش به بهانه نقش‌داشتن در انتقال نفت ایران وضع کرد. وزارت خزانه‌داری آمریکا مدعی است پالایشگاه «هِنگلی پتروکمیکال» در شهر بندری «دالیان» در شرق چین، از سال ۲۰۲۳ تاکنون محموله‌های نفت خام ایران را دریافت کرده که به ادعای واشنگتن این امر صدها میلیون دلار درآمد برای نیروهای مسلح ایران به همراه داشته است. این پالایشگاه که یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های مستقل چین محسوب می‌شود، ظرفیت پالایش روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نفت خام را دارد. به نوشته خبرگزاری «آسوشیتدپرس»، تحریم‌های جدید واشنگتن که شامل ۴۰ شرکت کشتیرانی و نفتکش نیز می‌شود، در راستای اجرای تهدیدهای قبلی کاخ سفید برای اعمال تحریم‌های ثانویه علیه کشورها و شرکت‌هایی که با ایران تجارت می‌کنند، انجام گرفته است. در کنار این اقدام، دولت آمریکا در راستای این ادعا که فشارهایش را علیه تهران با هدف وادارکردن به پذیرش مذاکره و توافق تشدید می‌کند، از ابتدای ماه جاری میلادی محاصره فیزیکی در تنگه هرمز، آبراه حیاتی تأمین انرژی جهان در خلیج فارس را اعمال کرده است. این تحریم‌ها فقط چند هفته پیش از دیدار دونالد ترامپ با «شی جین‌پینگ»، رئیس‌جمهور چین، اعمال شده‌اند. تحلیلگران همچنین زمان‌بندی این اقدام را نشانه‌ای از استفاده ابزاری واشنگتن از ابزار تحریم برای اعمال فشار بر پکن ارزیابی می‌کنند.

فیدان: سیاست‌های اسرائیل تهدیدی برای امنیت جهانی است

وزیر خارجه ترکیه با هشدار نسبت به پیامدهای سیاست‌های رژیم صهیونیستی، آن را عاملی برای بی‌ثباتی جهانی دانست و در عین حال بر نقش فعال آنکارا در میانجیگری‌های بین‌المللی تأکید کرد. هاکان فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کرد تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای بی‌ثبات‌سازی منطقه، از سطح محلی فراتر رفته و به تهدیدی مستقیم برای امنیت جهانی تبدیل شده است. طبق گزارش خبرگزاری سانا، او در سخنانی در چارچوب رویداد «چشم‌انداز سیاست خارجی ترکیه» در دانشگاه آکسفورد، با اشاره به بحران‌های پی‌درپی سال‌های اخیر، گفت این تحولات نظام بین‌الملل را به نقطه‌ای بحرانی نزدیک کرده و منطقه بیشترین تأثیر را از این وضعیت پذیرفته است. فیدان همچنین به پیامدهای جنگ ایران اشاره کرد و آن را ضربه‌ای جدی به رفاه، امنیت و ثبات جهانی دانست و تأکید کرد مهم‌ترین درس این تحولات، تبدیل‌شدن سیاست‌های رژیم صهیونیستی به تهدیدی فراتر از مرزهای منطقه‌ای است. وزیر خارجه ترکیه با تأکید بر ضرورت واکنش هماهنگ جامعه بین‌المللی، افزود کشورش به رهبری رجب طیب اردوغان، الگوی خاصی از «دیپلماسی رهبری» را توسعه داده و به‌طور فعال در میانجیگری بحران‌ها مشارکت دارد. او به نمونه‌هایی از این رویکرد از جمله ابتکار انتقال غلات از دریای سیاه و تلاش‌های دیپلماتیک در منطقه شاخ آفریقا اشاره و تصریح کرد که هدف این میانجیگری‌ها فراهم‌کردن شرایطی است که طرف‌های درگیر خود به توافق برسند. فیدان در بخش دیگری از سخنانش، نسبت به اظهارات «اورزولا فون‌درلاین»، رئیس کمیسیون اروپا، درباره ترکیه، ابراز تأسف کرد و گفت این موضوع از طریق تماس‌های دیپلماتیک پیگیری و اصلاح شده است.